

بقای حکومت ها بر اساس عدل است ، ورنه سرنگون خواهند شد

The survival of governments is based on justice, otherwise they will be overthrown

شعری از محمود صانعی پور

دوستان: سیوی صبرزمین ، از ظلم لبریز شد
دیدگان گریان مظلومان ، آبشاری سیل خیز شد
قلب ستم کاران جهان ، ترسان از داد مظلومان
فریاد مظلومان این جهان ، برشمشیر پیروز شد
این رخدادهای خیرمیدهد ما را از فردای پرخطر
جنگ سرد منجمد گشته ، جنگ آتشین افروز شد
سیمرغ گیتی از کوه قاف فریاد میدارد ، هان بگو
این طیف دگرگون کننده ، همان جلوه دیروز شد
آن همه مرغان حق پرپر شدند ، در راه حق
گریه سوزان یتیمان وطن ، جان سوز شد
چون روزی گردد زمین ، داغستان اهل آن
دل ها از فقیر و از غنی ، آتشی در نیریز شد
چون نباشد چرخ ممالک روی زمین بر معدلت
بار دیگر مرگ ستم کاران ، قصه دیروز شد
اینک مهلت آخر رسیده ، مرگ آنان را سزد
مهلت تمام است ، سرمایه آنان کُنده نیم سوز شد
آنکه میسوزاند ریشه عدل و حق مردم حق دار را
سرمایه هنگفتش برفت ، بیش از آن مقروض شد

روزگاری مردم مظلوم، کین ظالمان اجحاف داد
روزی پایان حرمان بنگری، مردم پیروز شد
لیلی تا کی بهر آب و نان ، طعنه بر مجنون میزنی
چونکه مجنون مظلوم، فرمانبردار آن زرخیز شد
من گویم : لیلیا !، اینقدر بر مجنونت سخت مگیر
زین بازیهای دهر، ویرا بینی، سرور پیروز شد
جای او با جای صاحب زران ، میگردد جابجا
این مقدر در نظام آفرینش، گویش گر امروز شد

عدل یعنی: هر چیزی دارد موضعی در جایگاه حق
منصف جای حق نشیند، نامنصفان بیرون ز حق
وحدت اعتدال خصلتی از جمع منصفان روزگار
گر نباشد اعتدال ، هیچ دولتی نماند آخر ماندگار
بدون عدل ، فقر زاید و مرگ های پی در پی آن
زندگی با عدل معنی شود ، سلب شود فقر مردمان
گرچه کار دولت ها ، تبلیغ و اندرز گوئی است
از گرانی ، بیکاری معذور و کمی دل جوئی است
ولی ظالم کار خود میکند، مظلوم ، بدتر میشود
حاکم شهر فریاد برآرد ، ولی کاخ نشین گر میشود
آتش خشم الهی ، درهای بسته مظلوم ، باز کند
این کلید خدائی ، قفل های بسته مردم ، باز کند
گر لیلی در عشق مجنونش ، تردید آرد در میان
سفره رنگین آنان تهی گردد، در سیر زمان
گل گر نبخشد ، شهد خویش به زنبور عسل

گرده نطفه خویش نگیرد از بال زنبور عسل
دنیا بر پاست بر اساس مهر، انصاف و عاطفه
هر که این اسرار فهمید، در سروریش قائمه
هر که در این راه نجات مظلومان گردد شهید
در دل های مردمان رمزی دارد از فردای امید
ای خوشا آنان، درین راه آزادی هستند قهرمان
مردمان دو خورشید دارند، در زمین و آسمان
گر ندانی این است از استاد ازل، بر ما نشان
زندگی نه شور دارد و نه حال و نی آواز خوان
بلبل مستان در بهاران، نغمه دارد چه جهان
چون گلستان میرود، تازه می گوید شرح آن

هر که باید از عدل خانه ای سازد، آنرا رنگین کند
خانه ای از مهر و رزی، سفره ای رنگین کند
آنکه پر کرد جیب خود، از جیب های مردمان
خدا توفیق از او بگیرد، آخر بگیرد حق مردمان
بر گردن مردان آزاد جهان، نزن زانوی جنون
روزی گردن ستم پیشگان روان در جوی خون
دنیا بر مبنای عقل است، انصاف و ذات خرد
هر که این اسرار دانست، کاسه گدائی کی برد
مردم دنیا با یک معیشت مناسب، راضی اند
مفت گران گر دنیا بگیرند، باز ناراضی اند
اشکم آنان سیرنگردد و ان اعضای زیرین بدن
عاقبت میدهند از دست و گیرند امراض بدن

گوهر ناب انسانی ، وجود بی همتای اوست
گوهر انصاف برتر از آنچه پندارد، نکوست
چونکه بالین سرمایه نزد مردمان ، گوهر است
آنکه گوهر دوستداران گردد، آخر سرور است
عدل ، توحید ، عشق و سلامت در یک رهند
سرمایه ای بیش از این کس نیاندازد در کمند
گر با فقیران جهان ، باشی با اسرار معدلت
از خشم نجات یابی ، با مهر حق باشی هم جهت
محمود خود را همچنان بر عدل ودانائی سنجه کن
تا شلاق ظلم نگردي ، نی کسی را رنجه کن

مورخ : اول شهریور 1399